

جایگاه عدالت کیفری و عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران؛ تقابل یا تکامل؟

سید سجاد کاظمی^۱، مصطفی کبیرزاده^۲

^۱ عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه ملایر

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه اصفهان

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

سید سجاد کاظمی

چکیده

در واپسین دهه های قرن بیستم برخی از اندیشمندان هوارد زهر به این باور رسیدند که عدالت کیفری نمی تواند پاسخگوی نیازهای حقوقی جامعه باشد. این گروه با طرح این نظریه استدلال هایی چون بی فایده بودن اعمال مجازات کم توجهی و حتی بی توجهی به بزه دیده، ناتوانی عدالت کیفری در پیشگیری از جرم و هزینه بر بودن دادرسی کیفری را مطرح می کنند. اگرچه برخی از طرفداران این مکتب اعتقاد دارند که عدالت ترمیمی نقش مکمل عدالت کیفری را دارد، لکن برخی دیگر تا جایی پیش رفته اند که به کم رنگ شدن مرزهای عدالت کیفری و حقوق خصوصی و چه بسا حذف این مرزها گرایش پیدا کرده اند. در این مقاله یا روش تحلیلی انتقادی تلاش می شود تا با بررسی اهداف مجازاتها در خصوص جرائم مختلف صحت نظر طرفداران عدالت ترسیمی به نقد گذاشته شود و بررسی شود که آیا اندیشه عدالت ترمیمی در همه جرائم برای استقرار نظم اجتماعی و عدالت عمومی کار ساز است؟ و اینکه وضعیت حقوق کیفری کشور ما در این زمینه به چه نحو می باشد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، قصاص، اهداف مجازاتها، عدالت کیفری، بزه دیده

مقدمه

بازیگران یک دادرسی کیفری بزهکار بزه دیده و جامعه هستند. در دوران دادرسی تفتیشی نفع جامعه چیزی بود که مطلوب عدالت کیفری قرار می گرفت. از این رو حقوق بزهکار به وضوح زیر پا گذاشته می شد. آزار و اذیتها و شکنجه های فجیعی که در آن دوران برای اخذ اقرار از متهم به عمل می آمد، خود دلیلی بر صحت آن است. در این دوران نه تنها بزهکار که حتی یا بزه دیده نیز جایگاهی موثر در دادرسی کیفری ندارد. مهم نفع جامعه است و بس. پس دست اندر کاران عدالت کیفری تنها در پی اثبات جرم و اعمال مجازات بر متهم هستند. چه در نحوه ی اثبات و چه در اعمال مجازات توجهی به حقوق متهم نشده و نه تنها این بلکه در این دوران شاهد ستم کاری ناروایی هستیم که در قبال متهم می شود. حتی بزه دیده هم آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نمی گیرد. در این دوران آنچه اهمیت دارد نفع جامعه و حکومت است و بس و در اعمال مجازاتها این نکته موضوعیت نام دارد. در مورد اثبات جرائم شاهد توسل به روشها و ادله نا معقول و غیر متعارف چون اوردالی و دوئل هستیم و در مورد اعمال مجازات شاهد اعمال شدید ترین مجازاتها ولو در جرائم سبک می باشیم. مجازات نه مرگ، بیانگر همین موضوع است.

پس از پایان دوران دادرسی تفتیشی که در پی اعتراضات گسترده اندیشمندانی چون روسو و منتسکیو و به خصوصسزار بکاریا صورت گرفت دیدگاهها نسبت به عدالت کیفری تغییر کرد. رفته رفته قضات و حقوق دانان به این نتیجه رسیدند که در فرایند کیفری تنها جامعه نیست که متضرر شده و در نتیجه باید حقوق آن مورد توجه قرار گیرد. بزه دیده و حتی بزهکار دارای حقوق هستند که با غفلت از آنان نه تنها نفع جامعه را نمی توان تضمین کرد، بلکه نظم اجتماعی با اختلالات جدی مواجه خواهد شد که دلیل این سخن در ادامه خواهد آمد. پس از دوران دادرسی تفتیشی با رویکرد جدیدی که نسبت به بزهکار و بزه دیده بوجود آمد. هدف از اعمال مجازاتها نیز سمت و سوی تازه ای گرفت. اگر تا پیش از دوران جدید هدف از اعمال مجازاتها پیشگیری از وقوع جرم تنها بوسیله ایجاد ارباب ناشی از مجازاتهای خشن در جامعه بود، با کنار گذاشته شدن دادرسی تفتیشی برای پیشگیری از جرم نفع بزهکار و نفع بزه دیده نیز مورد توجه قرار گرفت. اصولا پس از این دوران سه هدف اساسی در اجرای مجازاتها مد نظر قرار گرفت که هر یک از آنها مربوط به یکی از بازیگران عرصه عدالت کیفری می باشد. یکی پیشگیری از وقوع جرم از طریق ایجاد ارباب ناشی از مجازات در سطح جامعه است. این هدف مربوط به جامعه می شود. دوم اصلاح خود بزهکار از طریق اعمال درد و رنج و رسوائی و ضرر بر ارزشهایی چون جسم، مال و آزادی تن اوست که این خود باز اثر پیشگیری دارد به طوری که خود مجرم با چشیدن تلخی مجازات از تکرار جرم خودداری می کند.

۱ نقل از حسین میرمحمد صادقی- جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی ص ۱۰ چاپ هشتم

سوم تشفی خاطر بزه دیده است که البته این مورد در خصوص جرائم بدون بزه دیده ای چون توهین به مقدسات و شرب مسکرات صادق نیست. آنچه که طرفداران عدالت تریهیمی مطرح کرده اند با تکیه بر همین هدف سوم می باشد.

۱) اهداف مجازاتها از منظر مکاتب مهم کیفری و مقایسه آن با عدالت تریهیمی

۱-۱) مکتب کلاسیک

شعار معروف کلاسیک ها در مجازات: نه بیشتر از آنچه که مفید است و نه بیشتر از آنچه که عادلانه است می باشد. فایده مجازاتها همان نتیجه حصول مجازات به اهداف خود است. عدالت را قانون تعیین می کند. وقتی که گفته می شود «نه بیش از آنچه که مفید است» یعنی همین که یکی از اهداف مجازاتها محقق شده، همین جا مجازاتها باید متوقف شود مثلا به محض اصلاح بزهکار حتی اگر مجازات منجر به عبرت در سطح جامعه نشود یا حتی اگر بزه دیده راضی نشود اعمال مجازات کفایت می کند. همچنین به محض ایجاد ارباب در جامعه (پیشگیری عمومی)، باید به همین میزان مجازات بسنده کرد. حتی اگر بزهکار اصلاح نشود و یا حتی اگر بزه دیده راضی نشود همچنین به محض ایجاد رضایت خاطر در بزه دیده، ولو اینکه مجازات فاقد هرگونه پیشگیری خصوص (اصلاح بزهکار) و پیشگیری عمومی (ایجاد ارباب در جامعه) باشد، باید مجازات را متوقف کرد. همچنین بر اساس شعار این مکتب که می گوید: «نه بیشتر از آنچه که عدالت اقتضا می کند» فارغ از همه اهداف بالا یعنی در صورتی که مجازات به هیچ یک از اهداف بالا منتج نشود ولی به محض رسیدن به حد عدالت باید متوقف گردد. عدالت را قانون تعیین می کند فرض کنید قانون برای فلان جرم ۷۰ ضربه شلاق به عنوان مجازات تعیین کرده است. حال اگر با اعمال این ۷۰ ضربه نه جامعه به عبرت برسد نه بزهکار اصلاح شود و نه بزه دیده راضی، از نظر کلاسیکها چون عدالت قانونی حاصل شده است، پس دیگر نمی توان به بزهکار بیشتر شلاق زد، حتی اگر بدانیم با چند ضربه بیشتر او اصلاح خواهد شد یا در جامعه ارباب حاصل خواهد شد یا مجنی علیه راضی. همچنین از نظر کلاسیکها چنانچه پیش از رسیدن به ضربه هفتم هر یک از اهداف سه گانه بالا محقق شود، اینجا چون مجازات مفید فایده بوده است باید متوقف شود هر چند به ضربه هفتم نرسیده باشد.

۱ ژان پرادن: تاریخ اندیشه های حقوق کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابر ندادی

۲ میانجگری کیفری در پرتو آموزه های عدالت تریهیمی؛ موسی حسین وند

۲-۱) مکتب تحقیقی

در مکتب تحقیقی چون اصلا اراده آزاد که پیش فرض مسئولیت انسان است پذیرفته نشده و به تبع آن مسئولیتی برای اشخاص قائل نشده اند اصلاتی برای مجازات وجود ندارد. بنابراین نگارنده با نظر کسانی که معتقدند بدین طریق در مکتب اثباتی، اصل قانونی بودن مجازات که یک (یا یکی) از مبانی اصول مکتب کلاسیک است مورد خدشه قرار می گیرد مخالف است.

در مکتب تحقیقی جرم ناشی از عوامل و فشارهای درونی و بیرونی است که انسان را تحت تاثیر خود قرار می دهد. بنابراین در این مکتب انسان موجودی فاقد اراده ی آزاد تعریف می شود. پس وقتی که انسان بدون اراده آزاد باشد در برابر رفتارهای خویش هم پاسخگو نخواهد بود. پاسخگویی و مسئولیت مبنای مجازات است. در نتیجه در جایی که مسئولیتی وجود ندارد مجازات نیز منتفی می شود.

بنابراین اساسا جایی برای اصل قانونی بودن مجازات باقی نمی ماند تا نوبت به خدشه وارد شدن یا نشدن آن برسد.

اما نفی مجازات از سوی مکتب تحقیقی به معنای نفی برخورد یا عوامل ضد اجتماعی و هنجار شکن نیست. درست است که این مکتب مجازات را نفی می کند، اما برخورد با افراد هنجارشکن را منکر نمی شود.

تنها این طرفداران این مکتب معتقدند که برخورد بر اساس رعایت موازین مجازات صورت نمی گیرد. آنان معتقدند که واکنش مناسب با بزه، طرد بزهکار از جامعه است. به دیگر سخن جامعه باید از لوذ وجود بزه و بزهکار مصون بماند، بنابراین مکتب تحقیقی به پای مجازات اقدامات تامینی را پیشنهاد می کند. بدین معنی که کسی که در جامعه دارای حالت خطرناک است و از سوی او خطر جامعه را تهدید می کند باید دور از جامعه باشد مثلا در مراکز تامینی باز پروری دور از شهروندان تا هنجارشکنی این گروه دامن افراد پاک جامعه را نگیرد. اتفاقا در عین حال که در این مکتب مجازات نفی می شود اما اعدام کنار گذاشته نشده است، ولی باید توجه داشت که اعدام در مکتب تحقیقی با اعدامی که در مکتب کلاسیک وجود دارد متفاوت است. در مکتب کلاسیک اعدام به عنوان مجازات بر انسان دارای اراده آزاد مسئول اعمال می شود. ولی در مکتب تحقیقی اعدام اجرا میشود صرفا به خاطراینکه مجرم در جامعه باقی نماند.

۳-۱) مقایسه اهداف مهم ترین مکاتب کیفری با عدالت ترمیمی

به نظر می رسد که عدالت ترمیمی جایگاهی در مکتب تحقیقی نداشته باشد. مکتب تحقیقی بزهکار را از جامعه طرد می کند. این طرد کردن ضابطه ی خاصی ندارد. چه بسا در جرائمی سنگین به نگهداری بزهکاران در مناطقی دور از شهر اکتفا شود و چه بسا در جرائم سبک مجرم با کشته شدن تاوان طرد شدن از جامعه را بپردازد در هر دو صورت ارضاء بزه دیده امری اجتماعی است. ممکن است با تبعید مجرم در جرمی خاص بزه دیده به تشفی خاطر برسد ولی در عین حال ممکن است بزه دیده جز به اعدام بزهکار راضی نباشد. بنابراین مشاهده می شود که طرد بزهکار از جامعه برای جلب خاطر بزه دیده بعضا نه لازم و نه کافی است.

اما در مکتب کلاسیک به نظر می رسد که در صورتی که مجازات با رسیدن به میزان رضایت خاطر مجنی علیه متوقف گردد، این عدالت ترمیمی را به مطلوب خود رسانده است. چون در این حالت فایده از مجازات حاصل شده است و دیگر قوه قهری به انتظار اصلاح مجرم یا ارباب جامعه یا رسیدن مجازات به حد عادلانه نمی رسد. ولی بر عکس هر گاه هر یک از اهداف سه گانه فوق حاصل شود چون بر اساس تفکر مکتب کلاسیک همانجا مجازات متوقف می شود، دیگر نمی توان تا میزان تشخیص خاطر بزه دیده پیش رفت که این مطلوب عدالت ترمیمی نخواهد بود.

۲) کلیات عدالت ترمیمی**۲-۱) تعریف عدالت ترمیمی**

در تعریف عدالت ترمیمی گفته شده: دو نوع رویکرد به عدالت است که با پیوند دو مفهوم عدالت و ترمیم و با نگرش ویژه به بزه دیدگان می کوشد تا وضعیت را به حالت سابق یا پیامبر آموزه های قرآن کریم به وضعیتی بهتر از گذشته برگرداند^۱ از نظرنگارنده این تعریف تعریف به جایی است. که در آن هدف از عدالت ترمیمی که بازگرداندن وضع به حالت سابق است پیش بینی شده است. اما در تعریف دیگری از عدالت ترمیمی آمده است: «عدالتی است که تلاش می کند بین منابع بزه دیده و جامعه، و نیاز به باز پروری بزهکاران احتمالی توازن و تعادل ایجاد نماید و می کوشد که ترمیم و بهبود وضعیت بزه دیده را تا حد امکان عمل ساخته و در این مسیر تمام اشخاص را که در حادثه مجرمانه نفعی دارند به مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی فراخواند»^۲ به نظر می رسد

۱ زینب شیدائیان؛ سعیده عدالتی، مهدی شیدائیان - نقش عامل جنسیت در فرآیندهای عدالت ترمیمی.

۲ موسی حسینیوند-میانجی گری کیفری در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی

که تعریف اخیر در عین حالی که موید تعریف نخست است. آنرا تفصیل کرده است. به دیگر سخن وقتی که در تعریف نخست سخن از بازگرداندن وضع به حالت سابق پیش می آید، تعریف اخیر مصادیق آنرا بیان کرده است: این مصادیق عبارت از «تلاش برای ایجاد

توازن و تعادل بین منافع بزه دیده و جامعه و نیاز به باز پذیری اجتماعی بزهکاران» می باشند. در یک دادرسی کیفری مدتی بزه دیده و جامعه هستند و مدعی علیه متهم. آنچه عدالت ترمیمی بیان می کند آن است که در دادرسی کیفری مجازات موضوعیت ندارد. آنچه موضوعیت دارد هماهنگی میان نیازها و منافع این دو گروه است. برای رسیدن به این مطلوب بایستی نیازهای بزه دیده، بزهکار و جامعه به عنوان بازیگران عرصه عدالت کیفری مورد توجه قرار گیرد. آنچه نیاز بزه دیده است، جبران خسارت ناشی از جرم و اعمال مجازات در راستای تشفی خاطر او محقق می شود. حال طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که می توان با حذف مجازات و صرفاً جبران خسارات به این تشفی خاطر نائل آمد. لکن این همه جا صدق نمی کند. چه بسا بزه دیدگانی باشد که فقط و تنها مجازات بزهکار آنها را ارضا کند.

نیازی که فرآیند عدالت ترمیمی در مورد بزهکار به دنبال آن است اصطلاح بزهکار است. تا پیش از ظهور اندیشه عدالت ترمیمی بزهکار وسیله گرفتن انتقام بود. پس از ظهور عدالت ترمیمی در آخرین دهه قرن بیستم و تولد افکاری که قائل به اعاده وضع به حالت پیش از ارتکاب جرم بوده این اعاده وضع به حالت پیش از ارتکاب جرم مجرم بوده این اعاده وضعیت در مورد حتی بزهکار هم مورد توجه قرار گرفت طرفداران عدالت ترمیمی بر این باورند که وظیفه دستگاه قضائی نه مجازات مجرم بلکه باز پروری و اصلاح اوست. به دیگر سخن بزهکار یا ارتکاب جرم ضمیمه و سابقه خویش ۶ را فاسد می کند. دستگاه قضائی در این حالت نه تنها حق مجازات ندارد بلکه تکلیف دارد که بزهکار را باز اجتماعی کند. بنابراین اصطلاح بزهکار تکلیفی است برای حکومت که عدالت ترمیمی بر آن اصرار دارد.

نیاز دیگری که فرآیند عدالت ترمیمی به دنبال آن باید باشد و از سویانیشمندان و طرفداران این تفکر تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده است، ایجاد ارباب و درس عبرت برای افراد جامعه است. شاید در بادی این چنین نیازی در عدالت ترمیمی مورد سوال قرار گیرد اما حقیقت این است که اگر ما به دنبال بازگرداندن حالت پیش از ارتکاب بزه باشیم مسلماً بایستی قبح عمل مجرمانه را که با ارتکاب بزه در جامعه شکسته شده است اعاده کنیم و این میسر نیست جز با مجازات. بنابراین نگارنده با کسانی که در فرآیند عدالت ترمیمی جایگاهی برای نفع جامعه تصور نمی کنند و اعاده وضعیت سابق را تنها در مورد بزه دیده و بزهکار میسر می دانند مخالف است. اگر قرار باشد عدالتی باشد که بر اساس آن وضع به حالت سابق باز گردد مسلماً باید نظم مختل شده جامعه و زشتی نقض شده رفتار مجرمانه نیز مد نظر قرار گیرد. پس نمی توان حرف کسانی را که معتقدند (حقوق کیفری سنتی امروز با محدودیتهای جدی روبرو شده و این طرز تفکر سنتی در صدد انتقام از مجرم است و نه فقط حقوق بزه دیده عدالتی شبیه به یک فرآیند اداری و از چنین واکنشی نمی توان اصلاح و باز پروری مجرم را انتظار داشت)^۱ را قبول کرد. چرا که حفظ حقوق بزه دیده علاوه بر اینکه با تشفی خاطر ناشی از اعمال مجازات تامین می شود همچنین بزه دیده با شرکت در دادرسی مدنی می تواند حقوق مادپیایمال شده خویش را هم تامین کند. پسنه تنها و عدالت کیفری منافاتی با عدالت ترمیمی ندارد بلکه با اطمینان می توان گفت که عدالت کیفری در مورد بزه دیده مکمل عدالت ترمیمی نیز هست پس عدالت کیفری نه تنها قادر است از اصول عدالت ترمیمی پاسداری کند که می تواند در جهت حمایت از آن هم قدم بردارد. پس طبق تعریفات یه جایی که ارائه شده به خصوص تعریف مارتین رایت که اخیراً ذکر کردیم نباید به اشتباه اعاده وضعیت به حالت سابق را مختص بزه دیده و بزهکار دانسته و ارزشهای پایمال شده در جامعه را نادیده بگیریم، بلکه برای اعاده این ارزشها هم باید فکری کرد. بنابراین آن عدالت ترمیمی با شعار اعاده وضعیت به حالت سابق موفق است که نه تنها در مورد بزه دیده و بزهکار بلکه در مورد جامعه نیز با احیاء ارزشهای نقض شده در جامعه به اعاده حالت سابق معتقد باشد.

در پایان این گفتار اشاره به این نکته اهمیت دارد که در اکثر ترجمه هائی که از سخن مارتین رایت انگلیسی در خصوص عدالت ترمیمی شده است، عبارت (بین منافع بزه دیده و جامعه و نیاز به باز پذیری اجتماعی بزهکار^{۲-۳}) نیاز به ویرگول بین جامعه و نیاز به باز پذیری احساس می شود و این طور به نظر می رسد که بدون ویرگول منظور منافع سه گروه بزه دیدگان، جامعه و بزهکار است، در حالیکه منظور منافع بزه دیده و جامعه از یک سو و منافع بزهکار از سوی دیگر می باشد. چراکه این دو گروه از بازیگران عدالت کیفری هستند که هریک از این دو گروه (یعنی بزه دیده و جامعه از یک سو و بزهکار از سوی دیگر) در پی محکوم کردن دیگری می باشد

۲-۲) پاسخ شبیه در خصوص حقوق بزه دیدگان

معمولاً هر گاه سخن از عدالت ترمیمی می شود منافع و جبران خسارات بزه دیده به ذهن قطور می کند این تصور غلطی بیش نیست. همان طور که در تعریف عدالت ترمیمی گفته شد. منظور از عدالت ترمیمی بازگشت اوضاع به حالت پیش از ارتکاب جرم چه از

۱ علیرضا یزدانیان - طرح اندیشه مسئولیت مدنی سازی حقوق کیفری در حقوق ایران و فرانسه

۲ موسی حسینوند- میانجی گری کیفری در پرتو آموزه های کیفری عدالت کیفری

۳ روح الله فروزش - پایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و تحقق ایران

جهت بزه دیده چه از جهت بزهکار و چه از جهت جامعه است. بنا براین مشاهده می شود که عدالت ترمیمی تنها بازگرداندن اوضاع به حالت عدم ضرر بزه دیده نیست. اگر این طور باشد، با اشکالات جدی مواجه خواهیم شد. اولاً جرائم از حیث ارزش مورد تعرض به اقسامی تقسیم می شوند: یکی جرائم علیه اشخاص و نفوس مانند قتل و جرائم مادی و نفوس و قطع اعضا. دیگری جرائم علیه امنیت و

آسایش عمومی مثل تباہی برای ارتکاب جرائم علیه اشخاص و جاسوسی و رشوه و جعل. دیگری جرائم جنسی و قسم آخر جرائم علیه اموال و مالکیت است. تنها در مورد جرائم قسم آخر است که می توان ضرروزیان بزه دیده را جبران کرد. در جرائم علیه اشخاص مانند قتل هیچ ضابطه ای وجود ندارد که بتوان تشخیص داد چگونه و تا چه میزان می توان خسارت بزه دیده را جبران کرد تا او به رضایت برسد. غالباً افراد در قبال کشته شدن عزیزان خود حتی اعدام را برای شفای خود کافی نمی بیند. آنچه از جوامع ابتدائی و دوران انتقام خصوصی می دانیم اینکه با کشته شدن هر فردی از هر قبیله آن قبیله در جهت انتقام به قتل قاتل بسنده نکرده و چه بسا جنگهای طولانی مدتی که بر سر کشته شدن یک نفر شکل می گرفت. بنابراین آنچه محرز است اینکه تمامیت نفسانی با هیچ ضابطه مادی و حتی غیر مادی قابل تقویم نیست بنابراین در این دسته از جرائم نمی توان ملاکی تعیین کرد و با استفاده از آن به تشفی خاطر بزه دیده رسید در جرائم علیه امنیت و آسایش مسئله از این هم پیچیده تر می شود. چون در مورد این جرائم بزه دیده خاصی وجود ندارد و جامعه و حاکمیت به طور کلی مورد تعرض واقع می شود.

در جرائم جنسی باز مسئله پیچیده تر می شود و پیچیده تر زمانی است که این جرائم از سر رضایت طرفین باشد در این موارد چگونه می توان رضایت بزه دیده را جلب کرد؟ یا در مورد اخیر اساساً بزه دیده ای وجود ندارد. این مسئله در مورد شرب خمر نیز مطرح می شود. حال سوال اینجاست که در این موارد چگونه عدالت ترمیمی اعمال می شود؟ آیا از جرائم بدون بزه دیده باید جرم زدائی شود؟

تنها در جرائم علیه اموال و مالکیت است که می توان ضرر مقومی را برای بزه دیده تشخیص داد. لذا آنچه عدالت ترمیمی را فقط ابزاری برای مساعدت بزه دیده در نظر بگیریم و بخواهیم به گفته برخی از نویسندگان حقوق کیفری و مدنی را به هم نزدیک کنیم یا مرزهای حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ و حتی محو کنیم، ناچار خواهیم بود که تنها برای جرائم علیه اموال و مالکیت واکنش. آنهم واکنشی مدنی در نظر بگیریم. پس سایر جرائم در نظام حقوقی بی پاسخ خواهند بود و این مطلوب هیچ عقل سلیمی نیست. اما همان طور که در تعریف عدالت ترمیمی گفته شد، این تفکر فقط در راستای کمک به بزه دیده وضع نشده است. در تعریف گفته شد عدالتی برای توازن نیازهای بزه دیده و جامعه از یک سو و بزهکار از سوی دیگر یعنی مدعی دادرسی کیفری از یک سو و مدعی علیه دادرسی کیفری از سوی دیگر. بنابراین عدالت ترمیمی تنها بزه دیده را رصد نمی کند، بلکه عدالت ترمیمی در راستای کمک به بزهکار از طریق اصلاح او نیز می باشد. پس اگر عدالت ترمیمی را مساعدتی بدانم برای جامعه و بزهکار در کنار مساعدت بزه دیده مشکلی که در بالا به آن اشاره کردیم حل خواهد شد. در جرائمی که فاقد بزه دیده به طور مشخص است مثل جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی یا جرائم جنسی از روی رضایت یا جرمی مثل شرب خمر یا جرائمی که در آنها رضایت بزه دیده قابل تقویم نیست مثل قتل یا بنایات مادون نفس یا توهین یا نشر اکاذیب حداقل فایده عدالت ترمیمی کمک به بازپروری بزهکار می باشد. در اینجا مشکل دیگری پیش می آید و آن تکلیف رضایت بزه دیده (که محور اساسی بحث های عدالت ترمیمی است) و نفع جامعه است. در جرائم غیر قابل تقویم اولاً چگونه می توان رضایت بزه دیده را جلب کرد؟ و ثانیاً چگونه نفع جامعه در پیشگیری عمومی از جرم تامین می شود؟ درست است که در این دسته از جرائم بزهکار اصلاح می شود ولی دو بازیگر دیگر عرصه دادرسی کیفری که جامعه و بزه دیده می باشند هم مسلماً متحمل ضرر شده اند این ضرر چگونه جبران می شود؟ چه عاید جامعه و بزه دیده می شود؟ اینجاست که اهمیت مجازات خود را نشان می دهد. اینجاست که بی اعتباری سخن کسانی که دم از برداشتن مرزهای عدالت حقوقی می زنند و معتقدند که مجازات ها رفته رفته بایستی جای خود را به ترمیم های شخصی و حقوقی بدهند آشکار می شود.

درست است که عدالت ترمیمی در شرب خمر در عین حالیکه بزه دیده ندارد، لکن می تواند شراب خوار را اصلاح کند، درست است که در جرائم جنسی از سر رضایت و در جرائمی چون جاسوسی و تبلیغ علیه نظام که بزه دیده خاصی ندارد می تواند به باز پروری بزهکار کمک کنند. اما نفع جامعه چه می شود؟ در اینجا برای اعده نظم از دست رفته جامعه و به خاطر شکستن قبح عملی که از سوی مقنن جرم انگاری شده و جامعه آنرا رفتاری ضد ارزشم معرفی کرده است ضرورت اجرای مجازات آشکار می شود. باید از کسانی که معتقد به حذف سیستم کیفری هستند پرسید که قبح شکسته شده عمل خلاف هنجار و قانون و رفتار مجرمانه چه می شود؟ بنابراین از نظر نگارنده برای پیشگیری عمومی جرم از طریق ایجاد ارعاب در جامعه نمی توان مجازات را از نظام حقوق کیفری حذف کرد و این حذف نه تنها آنطور که برخی گفته اند موجب پیشگیری از وقوع جرم نمی شود بلکه حذف مجازات از سیستم کیفری منجر به تهدید جامعه به نظرات فراوانی است که وقوع آن آسیبهای جبران ناپذیری را برای آن به دنبال خواهد داشت.

۳) متغیرهای موثر بر عدالت ترمیمی

متغیرهای زیادی می‌تواند بر تاثیر گذاري عدالت ترمیمی سهیم باشند از عليه سن و جنسیت و شغل و حتی اقلیم و... اما دو متغیر مهمی که نویسندگان به آن توجه ویژه مبذول داشته‌اند و می‌تواند در سیاست کیفری و در میدان عمل در عدالت کیفری تاثیر گذار باشد. دو متغیر سن و جنسیت می‌باشد که ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۱) جنسیت

اولین اثر جنسیت در میزان تمایل زنان و مردان در فرایند عدالت ترمیمی ظهور و بروز پیدا می‌کند. طبق آمار بدست آمده^۱ زنان بیش از مردان از حضور در جریان رسمی عدالت کیفری اکراه داشته و بیشتر متمایل به حضور در فرایندهای ترمیمی هستند. البته در این آمار با توجه به اینکه جامعه آماری شهرهای ایران (قم و تهران) بوده‌اند، مسلماً حجب و حیای ایرانی و فرهنگ بانوان کشورمان دخیل بوده است. بنابراین و با توجه به عفتی که در زن ایرانی مسلمان وجود دارد این آمار چنانچه در کشورهای دیگر گرفته شود چه بسا نتایج دیگری از آن بدست آید.

اثر دیگر جنسیت در تاثیر گذاری اظهار ندامت و پشیمانی بزهکار بر بزه دیده زن ظاهر می‌شود؟ توضیح اینکه زنان بیش از مردان تحت تاثیر اظهار پشیمانی بزهکار قرار می‌گیرد^۲ و این با توجه به روحیه بخششپذیری که در زن وجود دارد قابل توجیه به نظر می‌رسد. اثر دیگر جنسیت در این است که زنان بیش از مردان خواهان جبران خسارات معنوی و روحی خود هستند^۳ این مورد هم با توجه به جنسیت سرشار از عواطف و احساسات زن منطقی به نظر می‌رسد. نکته قابل ذکر این است که نظر به سه اثر فوق زنان گروهی هستند که از بین اهداف مجازاتها تشفی خاطر در آنان بسیار حائز اهمیت است و آسانتر هم به این هدف نائل می‌شود. زنی که با آغوش باز از فرایند عدالت ترمیمی استقبال می‌کند و حاضر می‌شود که با بزهکار بر سر میز مذاکره بنشیند و زنی که به آسانی ندامت بزهکار را می‌پذیرد و جبران خسارات روحی برایش در الویت قرار دارد. مسلماً زودتر به رضایت خاط می‌رسد. اگر بخواهیم طبق اصول مکتب کلاسیک و شعار معروف آن مکتب که نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا می‌کند و نه بیش از آنچه که فایده دارد باید محکوم مجازات شود عمل کنیم در مورد جرائمی که بزه دیدگان آن زنان هستند با توجه به آمار فوق به نظر می‌رسد که بیش از اصلاح بزهکار یا ارباب جامعه یا به حد قانونی رسیدن مجازات، اجرای آن متوقف شود چرا که به نظر می‌رسد که بزه دیدگان زن خیلی زود به تشفی خاطر که از فواید مجازاتها می‌باشد می‌رسند. خاطر که از فواید مجازاتها می‌باشد می‌رسند.

۱ ژینب شیدائیان، مهدی شیدائیان و سعیده عدالتی - نقش عامل جنسیت در فرایندهای ترمیمی

۲ همان

۳ همان

۳-۲) سن

به عقیده برخی از نویسندگان انجام فرایند ترمیمی به خصوص در نوجوانان و جوانان آسانتر صورت می‌گیرد. همانطور که گفته شد هدف عدالت ترمیمی ایجاد توازن بین نیازهای جامعه و بزه دیده از یک سو و بزهکار از سوس دیگر است. توازن در نیازهای بزهکار از راه اصلاح او به عمل می‌آید. تجربه ثابت کرده است که هرچه انسان در سنین پایین تر باشد، اصلاح او آسانتر است. انسان ها در سن پائین مانند موی هستند که به راحتی می‌توان شخصیت آنها را شکل داد. اما هر چه سن افزایش یابد، این انعطاف کمتر می‌شود. با توجه به همین خصیصه هم هست که هرچه سن پایین تر باشد بهتر می‌توان به عدالت ترمیمی از طریق اصلاح بزهکار امیدوار بود. بنابراین به نظر می‌رسد که سیاستگذاران عدالت ترمیمی بایستی وقت و سرمایه خود را بیشتر معطوف انسانهایی با سن پایین تر کنند. چون اثربخشی و نتیجه قطعی تری خواهد داشت.

۴) موانع تحقق عدالت ترمیمی

عوامل متعددی می‌توانند مانع تحقق عدالت ترمیمی شوند. لکن مهمترین این عوامل سن، سنگینی و خشونت جرائم^۱ محدودیتهای اخلاقی و بیم خروج از بی طرفی، حجم بالای پرونده ها و کمبود وقت و کمبود نیروی انسانی هستند^۲ که در ذیل به بررسی هر یک خواهیم پرداخت.

۴-۱) سن

سن را می‌توان عامل مهم جهت منع عدالت ترمیمی دانست. همانطور که گفته شد ضمیر انسان در سنین پائین تر قابل انعطاف تر است و بهتر شکل می‌گیرد. بنابراین مذاکرات و نشستهای کدخدا مناشانه مورد اشخاص در سنین پایین تر بهتر نتیجه داده و بنابراین عدالت ترمیمی بهتر محقق می‌شود. برعکس کسانی که در سنین بالاتری هستند دارای شخصیت تثبیت شده تری بوده و کمتر زیر بار گفتگوهای رو در رو می‌روند فلذا عدالت ترمیمی در این افراد با مشقت بیشتری صورت می‌گیرد. پس همین طور که ملاحظه می‌شود. سن بالا می‌تواند مانعی برای تحقق عدالت ترمیمی محسوب گردد.

۱- روح الله فروزش - امکان اجرا و تاثیر عدالت ترمیمی در پیشگیری از جرائم خشونت بار

۲-۴) سنگینی و خشونت جرائم

معمولا در جرائم خشن که دارای مجازاتهای سنگینی هستند، رسیدن به عدالت ترمیمی دشوارتر است. مثلا جرائمی چون سرقت حدی، سرقت مشمول ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی (قسمت تعزیرات)، قتل عمد، کلاهبرداری، آدم ربائی و ارتشاء جرائمی هستند که سخت تر می توان از آنها انتظار عدالت ترمیمی داشت. چه از سوی بزه دیده و چه از سوی بزهکار. از سوی بزه دیده به این خاطر که نیل به تشفی خاطر او و از سوی بزهکار چون نیل به اصلاح او سخت تر است. اما در جرائم سبک چنین مانعی وجود ندارد. در این جرائم بزه دیده چون با خسارت کمتری روبه رو شده است، راحت تر تن به مصالحه با بزهکار می دهد و از سوی دیگر بزهکار نیز چون به نظر نمی رسد که چندان شخصیت ضدا اجتماعی و دارای حالت خطرناکی نداشته و راحت تر اصلاح می شود. بنابراین رسیدن به عدالت ترمیمی در این قسم از جرائم آسان تر خواهد بود. غالب جرائم قابل گذشت (بجز چون ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات) وابد این خصیصه هستند. اما نکته بسیار مهمی که نباید از ذهن دور داشت اینکه در برخی از جرائم در عین حال که دارای قبح بالایی در جامعه هستند، ولی به خاطر آثار غیر قابل جبرانی که دارند استفاده از روشهای ترمیمی و مصالحه ضروری به نظر می رسد. مثلا در جرمی چون کلاهبرداری، رسیدن به فرآیند ترمیمی به خاطر قبح این عمل و پررنگ بودن سوء نیت کلاهبرداری کاری بسیار سخت است و در بسیاری از موارد کلاهبردار بایستی مجازات شود. اما در جرائم سنگین دیگری چون سرقت حدی با وجود اینکه این عمل مخصوصا با تحقق شرایط زیاد آن در جامعه چهره کریهی دارد لکن چون اثر مجازات در این جرم غیر قابل جبران است نگارنده معتقد است که باید با مذاکره و کدخدامنشی آن را فیصله داد. البته ایت تا پیش از اثبات جرم است. یعنی مرحله ای که بر اساس بندهای «ذ»، «ر»، «ز» ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی حسب مورد مجازاتهای قطع به، قطع پا، حبس ابد و اعدام قابل اسقاط است. چون در عین حال که این جرم دارای مجازاتی سنگین است اما اثر آن غیر قابل جبران می باشد.

یا درمورد قذف: چون ثبت مجازات قاذف در سمبل کیفری او اثر غیر قابل جبران که همان اعدام در مرتبه چهارم است^۱ را برای او در پی دارد نگارنده معتقد است که عدالت ترمیمی باید در چنین جرمی اعمال شود، حتی اگر قبح چنین رفتاری آشکار باشد. باور مورد قتل عمد به خصوص در قتلهای عمد با سبق تصمیم باید تلاش بیشتری برای رسیدن به عدالت ترمیمی صورت گیرد چرا که همان طور که برخی از نویسندگان به درستی اشاره کرده اند: قتل های آن آسانتر به انجام فرایند ترمیمی منتهی می شوند^۲ تا قتلهای با سبق تصمیم.

۱ ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی

۲ - محمد فرجیها و محبوبه امینی - جلوه های عدالت ترمیمی در قتل عمد با تاکید بر فاصله ارتباطی میان بزه کار و بزه دیده در خصوص نقش عدالت ترمیمی در قتل عمد در ادامه توضیحات بیشتر خواهد آمد.

۳-۴) محدودیتهای اخلاقی و بیم خروج از بی طرفی

آنچه که قاضی را در مظان انحراف از قواعد اخلاقی و بی طرفی قرار می دهد، محدودیتهای اخلاقی قاضی را شامل می شود. مهمترین محدودیتهای اخلاقی در راستای بهره برداری های جنسی و مالی هستند. مقصود از بهره مندی های مالی همان رشوه است چرا که موضوع جرائم رشا و ارتشا باشد باید جنبه مالی داشته باشد. این شرط را می توان از به کارگیری کلمات و عباراتی چون «وجه»، «مال»، «سند»، «ارزانتتر از قیمت» و «گرانتر از قیمت» در متن ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی (قسمت تعزیرات) و ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح استنباط کرد.^۱ آنچه که از زمانهای قدیم قاضی را در معرض خروج از بی طرفی قرار می داده است بحث رشوه است. علی رغم اینکه در قوانین فعلی رشوه مربوط به کارکنان ادارات دولتی است اما منشا آن در فقه به قاضی بر می گردد. از قدیم الایام قاضی اولین و مهمترین مخاطب احکام مربوط به رشوه قرار گرفته است و موضوع رشوه بهره متون های مالی بوده است. اما امتیازات مالی همیشه تنها جهت اخذ رشوه از سوی قاضی نبوده است. امتیازات دیگری مثل استخدام فرزند قاضی د فلان اداره یا موافقت متصدی فلان بانک برای دریافت وام و مهم تر از همه وعده های جنسی از سوی هریک از طرفین دعوا همگی پیشنهادات و سوسه برانگیزی هستند که قاضی را در خطر انحراف قرار می دهد. حال چنانچه قاضی در مورد پرونده ای خاص تصمیم بگیرد که از قواعد عدالت کیفری به نفع عدالت ترمیمی ولو با حسن نیت عدول کند و مثلا طرفین دعوا را به گفتگو و میانجی گری دعوت کند همواره در معرض اتهامات گوناگونی چون اخذ رشوه خواهد بود. خصوصا اگر یکی از طرفین دعوا هم زن باشد. اینجاست که فرآیند عدالت ترمیمی با محدودیت مواجه می شود که به نظر می رسد راه حل آن پیش از ترمیم دادرسی ترمیم فرهنگ

جامعه و اصلاح پیش داوری های غلط عرف از طریق فرهنگ سازی باشد که این میسر نیست جز با برنامه های اصولی رسانه ها و مراکز متولی فرهنگ جامعه مثل صدا و سیما، سینما، جراید، فضاهای مجازی

۴-۴) حجم بالای پرونده ها، کمبود وقت و نیروی انسانی

متأسفانه در دادگاهها روز به روز شاهد افزایش آمار پرونده های ورودی هستیم در حالیکه خروجی پرونده ها با سرعت پایینی انجام می شود. کمبود زمان و نیروی انسانی از مهم ترین عوامل این کندی کار است. همان طور که ریاست محترم قوه قضائیه هم بارها تذکر

۱. ارتشای مقامهای عمومی و دادن رشوه به آنها در آئینه قوانین داخلی و کنوانسیون مریدا- سید محمد حسینی و حمید بهره مند داده اند که کمبود قاضی معضل اساسی دستگاه قضائی است میتوان امیدوار بود که با بودجه ای که دولت به این امر اختصاص می دهد تا حدود زیادی این مشکل مرتفع گردد و این میسر نخواهد بود مگر با تدابیری که معاونت محترم نیروی انسانی قوه قضائی با وجود محل کافی از بودجه دستگاه قضائی در راستای حل مسئله کمبود قاضی خواهند اندیشید.

۵) جایگاه قصاص در عدالت ترمیمی

اندیشه عدالت ترمیمی در پی انتقاداتی که به عدالت کیفری شد ظهور پیدا کرد. در عدالت کیفری مجازات موضوعیت دارد و همانطور که قبلاً گفته شده مجازاتها با سه هدف تشفی خاطر بزه دیده اصلاح بزهکار و پیشگیری عمومی از وقوع جرم با ایجاد ارعاب در سطح جامعه وضع می شوند. اینکه در انتقاد از عدالت کیفری گفته شود فقدان تاثیر و قصور و ناتوانی عدالت کیفری سنتی در حصول به اهداف اصلاح مجرمین و پیشگیری از جرم^۱ واقعاً دور از انصاف به نظر می رسد. وقتی که مجازاتی در سطح جامعه اجرا می شود. مسلماً این مجازات ولو در سطح محدود به همه یا برخی از اهداف مذکور می رسد. هرچند که ممکن است رسیدن به این مطلوب از جامعه ای به جامعه دیگر به خاطر تفاوت های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زمانی و مکانی متفاوت باشد. به یقین در جامعه ای که قانون مداری با فرهنگ افراد آن یکی شده است و هر شهروند حتی فارغ از اعمال قوای قهری خود را ملزم به رعایت قوانین می داند خفیف ترین مجازاتها می تواند بر آن تاثیر زیادی داشته باشد. برعکس در جامعه ای که بزه نهادینه شده و شهر و ندان نسبت به قانون ارزشی قائل نیستند چه بسا شدیدترین مجازاتها هم تاثیری در رسیدن مجازات به اهداف خود نداشته باشد. از این رو این عیب عدالت کیفری نیست که در برخی از زمانها و مکانها چه کارائی ضعیفی از خود نشان میدهد. عیب از جامعه ای است که ظرفیت پذیرش هنجارهای قانونی را ندارد. فلذا نباید تقصیرات را برگردن مجازات گذاشت و آنرا ناکارآمد دانست. بدون شک حتی در جوامع اخیر هم مجازات تاثیر خود را، ولو اندک می گذارد. پس از اینجا نتیجه می گیریم که کسانی که در اندیشه حذف سیستم سزا دهنده و جایگزینی سیستم ترمیمی هستند. سخت در اشتباهند. اینکه بگوئیم مجازات کنار رود و عدالت ترمیمی جای آزاد بگیرد، سخن غلطی است مگر آنکه بگوئیم عدالت ترمیمی در کنار عدالت کیفری باشد.

به دیگر سخن عدالت ترمیمی نه جایگزین سیستم مجازات بلکه باید مکمل عدالت کیفری باشد. مسلم است که در برخی جوامع مجازات نمی تواند اثر اصلاحی بر بزه کار و تشفی خاطر لازم را بر بزه دیده داشته باشد.

۱ هواردزهر- کتاب کوچک و عدالت ترمیمی (مقدمه مترجم) - ترجمه حسین غلامی ص ۲۱

در این جوامع باید به عدالت ترمیمی متوسل شد. بنابراین کسانی که اعتقاد به محور مرزهای عدالت کیفری و حقوق خصوصی شده اند راه افراط و بیراهه را در پیش گرفته اند.

در اینجا از این جهت جایگاه مجازات قصاص در عدالت ترمیمی مورد بررسی قرار می گیرد که احکام مربوط به قصاص در اسلام از جلوه های بارز و بلکه بارزترین جلوه ی عدالت ترمیمی در مجازاتهای اسلامی است. احکامی که در حدود و تعزیرات وجود ندارد. از میان اهداف سه گانه مجازاتها تشفی خاطر بزه دیده که هدف اصلی عدالت ترمیمی است به بهترین شکلی در قصاص دیده می شود. در قتل عمد امتیاز مجازات قاتل یا در جنایات مادون نفس اختیار مجازات جانی در ید مجنی علیه یا اولیادام است. این مجنی علیه یا اولیاء دم هستند که تصمیم میگیرند که آیا جانی قصاص یشود یا خیر.

بنابراین هدف اصلی و اولیه در قصاص نیل به رضایت بزه دیده (اعم از اولیادامیا مجنی علیه) می باشد و به طور قطع و مسلم این هدف تامین می شود. چون بزه دیده چه خواهان قصاص باشد و چه خواهان عضو و مصلاحه (معوض یا بلا عوض) از شوک حاصل از جنایت ارضا می شود. غیر از تشفی خاطر بزه دیده دو هدف دیگر پیشگیری خصوص (اصلاح بزهکار) و پیشگیری عمومی (ارعاب دیگران) باقی می ماند که دو صورت دارد و هر دو بسته به نظر بزه دیده دارد. اولاً چنانچه بزه دیده جانی را عفو کند تا حدود زیادی برای چنین بزهکاری که با گرفتاری های نظام عدالت کیفری درگیر بوده است و بارها تا مرز اجرای عدالت و قصاص پیش رفته است اید اصلاح و اینکه باز سراغ جنایت نرود زیاد است. البته منکر این موضوع هم نیستیم که امکان دارد که خلاف این فرض هم رخ دهد. اما آنچه که مهم است در صد بالایی از

چنین بزهکاری به جامعه باز می گردند. بازگشتی که از اهداف عدالت ترمیمی است. بنابراین در این حالت (بخشش جنایتکار از سوی بزه دیده) هم خاطر بزه دیده به رضایت می رسد و هم بزهکار اصلاح می شود. یعنی تضمین دو بال عدالت ترمیمی. ثانیاً چنانچه بزه دیده خواهان قصاص جانی باشد، حتی در این مورد هم نمی توانیم بگوییم که عدالت ترمیمی نقض شده است. اگرچه با قصاص بزهکار در قتل عمد اصلاح او که از اهداف عدالت ترمیمی است منتفی شده است اما بزه دیده به رضایت رسیده است، علاوه بر این ارباب حاصل از کشته شدن قاتل، در پیشگیری عمومی و درس عبرت برای سایرین مقید بوده است.

حتی اجرای قصاص را همیشه هم نمیتوان فاقد اثر اصلاحی دانست. هرچند در قصاص نفس، محکوم علیهی دیگر وجود ندارد که اصلاح شود اما در جرائم مادون نفس اعمال قصاص، تا حدود زیادی می تواند به اصلاح جانی منتهی شود.

به طور خلاصه میتوان گفت که قصاص یک اثر اولیه و اصلی دارد که هم مطلوب عدالت کیفری و هم مطلوب عدالت ترمیمی است و آن تشفی خاطر بزه دیده است. در قصاص چه مجنی علیه یا اولیا دم عفو کنند و چه اینکه قصاص را مطالبه نماید و در حال به تشفی خاطر می رسند. اما در کنار این اثر اصلی و اولیه قصاص دارای دو اثر تبعی نیز است که مطابق نظر مجنی علیه یا اولیا دم مبنی بر عفو جانی یا استیفای قصاص از او متفاوت خواهد بود. اگر مجنی علیه یا اولیادام جانی را قصاص کنند در عین حال که به تشفی خاطر رسیده اند، موجب پیشگیری عمومی از طریق ایجاد ارباب در جامعه شده اند که با این وصف از یک سو عدالت ترمیمی و از سوی دیگر عدالت کیفری تامین شده است. اگر مجنی علیه یا اولیا دم جانی را عفو کنند که از آثار دیگر تبعی قصاص است. تا حدود زیادی جانیبه سمت اصلاح و باز پروری سوق یافته است و از سوی دیگر هم بزه دیده ارضا شده است که علاوه بر اینکه این دو مطلوب عدالت ترمیمی می باشد، بدون اینکه مجازاتی اعمال شده باشد در مورد از اهداف عدالت کیفری که اصلاح بزهکار و تشفی خاطر بزه دیده باشد نیز تامین کشته است.

۶) جایگاه میانجی گری در عدالت ترمیمی

۶-۱) کلیات

میانجی گری فرآیندی است که طی آن با مساعدت شخص ثالثی بزه دیده بزهکار و نمایندگان جامعه در صدد حل و فصل مسائل ناشی از بزه بر می آیند. میانجی شخص بی طرفی است که با در نظر گرفتن متوازن منافع جامعه بزهکار و بزه دیده در جبران خسارت بزه دیده و باز اجتماعی شدن بزهکار تلاش می کند. در این مسیر بایستی نفع جامعه بزه دیده و بزهکار را در نظر بگیرد. نگارنده با سخن کسانی که هدف از میانجی گری را اجتناب از نظم کیفری می دانند مخالف است.^۱ چون هدف میانجی گری که بازوی عدالت ترمیمی است نه کنار نهادن نظام کیفری که مساعدت آن است. به دیگر سخن عدالت ترمیمی از طریق میانجی گری کیفری به یاری عدالت می شتابد و همانگونه که گفته شد اصولاً نظام کیفری سر هدف پیشگیری عمومی از طریق ارباب جامعه، پیشگیری خصوصی از طریق اصلاح بزهکار و تشفی خاطر بزه دیده را دنبال می کند. هدف اصلی حقوق جزا از ابتدا همان ایجاد ارباب بوده است رفته رفته به

۱ علیرضا مهدی پور مقدم - نقش قاضی در حل اختلافات و میانجی گری کیفری

خصوص با ظهور اندیشه های عدالت ترمیمی دو هدف دیگر نیز مورد توجه قرار گرفت.

هر چند که تا پیش از ظهور اندیشه های مربوط به عدالت ترمیمی نیز نمی توان منکر اثر اصلاحی مجازات نسبت به بزهکار و تشفی خاطر بزه دیده بوده. اما رشد تفکر عدالت ترمیمی به حق موجب تقویت دو هدف اخیر شد و به دیگر سخن موجب تکمیل نظام عدالت کیفری گشته است. تاسیساتی نظیر تعلیق اجرای مجازات و حتی تعلیق تعقیب و آزادی مشروط و نیز قراردادن حق تعقیب و گذشت بزهکار در جرائم قابل گذشت در ید بزه دیده از مصادیق آن می باشد.

چون میانجی گری فرآیندی است که در آن شخص ثالث بی طرف نقش اساسی را بازی می کند لذا بعید به نظر می رسد که متغیرهای موثر بر طرفین مثل سن و جنسیت بر روند آن اثر گذار باشد. بلکه کلاً در عدالت ترمیمی همانطور که گفته شد سن و جنسیت اثر گذار هستند ولی در روند میانجی گری خیر. بنابراین نگارنده نمی تواند نظر کسانی را که معتقدند زنان به دلیل پابندی به اصول خانوادگی و عدم توجه به منافع مستقل شخصی طرف ضعیف تلقی شده اند^۱ را بپذیرند چه بسیارند زنان فاسدی که زندگی خانوادگی و زناشویی را اهرم تجارت قرارداده اند بدین نحو که به ازدواج تنها از زاویه اخذ مهریه و نفقه و سایر منافع خود می نگرند. این قبیل زنان به دنبال ازدواج برای سود ناشی از مهریه خود می باشند و متأسفانه قانون حمایت از خانواده جدید هم بدون در نظر گرفتن چنین مصادیقی آنچنان حقوق آنان را توسعه داده است (توسعه ای که حتی بعضاً محمل محمل شرعی هم ندارد) که نهادن نام قانون حمایت از زنان بر آن سزاوارتر به نظر می رسد. بنابراین مثالهای نقض گفته نویسندگان فوق زیادی دیده می شود.

۶-۲) اقسام میانجی گری (میانجی گری مستقیم و غیر مستقیم)

میانجی گری دارای تقسیم بندی های متعددی بر حسب ضوابط گوناگون است. آنچه که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرد تقسیم میانجی گری به مستقیم و غیر مستقیم است. در میانجی گری مستقیم میانجی گر نقشی انفعالی دارد و تنها به عنوان یک تسهیل

کننده فضای میانجی گری عمل کرده و گفتگوی متقابل بزه دیده و بزهکار را اداره می نماید. حال آنکه در میانجی گری غیرمستقیم میانجی گری نقشی فعال دارد. بدین معنا که سعی می کند برای فصل خصومت ایده های متناسب و مفید را به طرفین بقبولاند. و به تسمیه میانجی گری مستقیم آن است که طرفین مستقیماً و رو در رو با یکدیگر وارد مذاکره و گفتگو می شوند. و شخص ثالث میانجی همان طور که اشاره شد تنها یک واسطه تسهیل کننده است.^۲ اما وجه تسمیه میانجی گری غیر مستقیم از آن روست که فعالیتهای لازم در

۱ مهرناز ملاپروری و معصومه افضلی: رویکرد جنسیت محور به قدرت چانه زنی طرفین دعوا در فرآیند میانجی گری

۲ مصطفی عباسی-افق های نوین عدالت ترمیمی میانجی گری کیفری ص ۱۲۵

جهت حصول سازش را میانجی گر انجام می دهد و طرفین رویارویی مستقیمی با هم ندارد.

به نظر می رسد که حصول به عدالت ترمیمی از طریق میانجی گری مستقیم بهتر و سهل تر باشد. چون علاوه بر اینکه رویارویی مستقیم بزهکار بهتر با نیازهای بزه دیده آشنا می شود و در نتیجه سعی در برآوردن آنها و جبران خسارتی که در اثر جرم بوجود آورده است می کند، بهتر به بازپروری و اصلاح می رسد، و در نتیجه از تکرار جرم در آینده نی خودداری خواهد کرد.

۳-۶ کاربرد میانجی گری (در قصاص)

معمولاً نهاد میانجی گری در دعاوی خصوصی مثل نکاح و طلاق و سایر دعاوی خانوادگی مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین در قراردادهای هم چنانچه شرط ارجاع به دادرسی شده باشد نیز کاربرد دارد. اما چنانچه مهم به نظر می رسد و از دستاوردهای مکتب عدالت ترمیمی است اینکه می توان این روش را در دادرسی کیفری نیز مورد استفاده قرارداد. بدیهی است که این به معنی جایگزینی عدالت ترمیمی به جای عدالت کیفری نیست. همانطور که قبلاً هم گفته شده عدالت ترمیمی را می توان در جرائم داری بزه دیده به کاربرد. البته از این جرائم رضایت بزه دیده تأثیری بر مجازات بزهکار ندارد. مثل سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت که در هر حال ولو با رضایت بزه دیده بزهکار محکوم به مجازات خواهد بود و حداکثر امتیازی که بزهکار از رضایت بزه دیده می تواند بگیرد تخفیف مجازات است. اما در برخی جرائم رضایت بزه دیده در مجازات بزهکار تأثیرگذار است. جرائم علیه تمامیت نفسانی اشخاص است. در قتل عمد و جنایات مادون نفس این رضایت مجنی علیه است که مجازات را از قصاص به دیه و حتی مصالحه بلاعوض تنزل می دهد. و با توجه به این فاصله زیادی که از شدت تا خفت برخورد با جنایت وجود دارد. به نظر می رسد که عدالت ترمیمی به واسطه میانجی گری در چنین جنایاتی نقش اساسی تری داشته باشد. بنابراین چه خوب است که همانطور که در دعاوی خانوادگی و طلاق و دعاوی قراردادی ارجاع به داوری وجود دارد در دعاوی مربوط به جرائم علیه تمامیت نفسانی نیز این میانجی گری وجود داشتند و قضات تا جایی که امکان دارد طرفین را به میانجی گری دلالت کند. با تاملی در آیات قرآن^۱ نیز می توان نتیجه گرفت که در عین حال که خداوند اجرای قصاص را مایه حیات جامعه می داند لکن بخشش و عفو را از آن (قصاص) سزاوارتر دانسته و بندگان را به عفو تشویق می کند.^۲

۱-بقره ۱۷۹

۲-بقره ۱۷۸

در توضیح کاربرد میانجی گری از آن رو قصاص را انتخاب کردیم که احکامی که شارع مقدس در خصوص قصاص (چه نفس و چه مادون نفس) وضع کرده است. بیشترین قرابت را با اندیشه های عدالت ترمیمی دارد. بنابراین این تصور که عدالت ترمیمی تفکری زائیده دهه آخر قرن بیستم است را نمی توان پذیرفت. از حدود ۱۴۰۰ سال گذشته که اسلام ظهور کرد و قرآن کریم به احکام راجع به قصاص تصریح کرده است عدالت ترمیمی در آئینه آن منعکس بوده است. هدف اصلی از عدالت ترمیمی توجه به جبران آلام بزه دیده است. در قصاص نیز در هر صورت شارع مقدس این مسئله را مد نظر قرارداده است از آنجاکه امتیاز عفو یا مجازات بزه دیده را در ید او گذاشته است. مجنی علیه یا اولیاد یا تصمیم آزادانه که در این خصوص اتخاذ می کنند به رضایت خاطر رسیده اند. چون رضایت آنها به قصاص جانی به یک صورت آنان را راضی می کند و چنانچه به پای قصاص خواهان دیه باشند (چه کمتر یا بیشتر یا معادل مبلغ دیه) باز این بیانگر رضایت آنان است و حتی در صورتی که به عفو بلاعوض هم راضی شوند باز آنچه مسلم است اینکه این عفو از سر رضایت داده شده است بنابراین در صورت گزینش هر یک از سه انتخابی که مجنی علیه یا اولیا دم در قصاص مصالحه بر دیه یا عفو بلا عوض جانی دارند در هر حال به تشفی خاطر که هدف اصلی عدالت ترمیمی می باشد رسیده اند از سوی دیگر نکته حائز اهمیت آن است که قصاص به عنوان مصداق بارز عدالت ترمیمی در اسلام خود مکمل عدالت کیفری نیز هست چرا که در صورت استیفا ارباب که سبب پیشگیری عمومی در جامعه است تأمین شده و در صورت عدم اجرا (چه به خاطر مصالحه بر دیه یا مصالحه بلاعوض) هم اصلاح بزهکار که سبب پیشگیری اقتصادی و از اهداف مهم عدالت کیفری می باشد تضمین شده است چون خیلی کم پیش می آید که مجنی علیه یا اولیاد نظریه عدم قصاص شخص غیر قابل اصلاح بدهند و در عین حال هم خیلی کم پیش می آید که جانی بخشیده شده اصلاح نشود. بنابراین چه خوب است که میانجی گری که مهم ترین ابزار عدالت ترمیمی می باشد در این قسمت از حقوق جزا یعنی جرائم علیه تمامیت نفسانی اشخاص که

مستوجب قصاص است به اجرا در آید لذا قانونگذار می تواند با اتخاذ سیاستهایی چون آبیاری کردن میانجی گری در قتل‌های عمد و جرائم مادون نفس به نحو احسن میان عدالت ترمیمی و عدالت کیفری توازن ایجاد نماید.

۷) نقد تردیدهای مربوط به عدالت کیفری

برخی از نویسندگان^۱ اشکالاتی را بر عدالت کیفری وارد کرده اند. من جمله: اول فقدان تاثیر و قصور و ناتوانی عدالت کیفری سنتی در حصول به اهداف اصلاح مجرمین و پیشگیری از جرم را بیان داشته اند.

۱ دکتر حسین غلامی - مقدمه چاپ اول ترجمه عدالت ترمیمی هواردزهر

در مقابل باید گفت که اولاً هیچ گسی نمی تواند منکر این موضوع شود که اگر مجازات نبود خواه و ناخواه آمار جرائم در جامعه رویه فزونی می گذاشت. شاید در برخی از جوامع به علل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی اعمال مجازات در کاهش میزان جرائم کم اثرتر بوده باشد که البته آنرا هم نمیتوان به پای عدالت کیفری نوشت و قصور عدالت کیفری دانست ولی مسلم است که در فقدان تاثیر بر عبارتی مبالغه آمیز و فاقد هر گونه پشتوانه علمی است. ثانیاً همانطور که اکثر حقوق دانان^۱ اعتقاد دارند اساساً از مهم ترین اهداف مجازاتها پیشگیری از جرم است. اگر عدالت ترمیمی اصلاح مجرمین و توجه به بزه دیده را بر رنگ جلوه می دهد، اتفاقاً عدالت کیفری با توجه به لزوم اجرای مجازاتها و اربعایی که در اذهان عمومی ایجاد می کند. این پیشگیری را نه تنها از طریق اصلاح جرم و پیشگیری فردی بلکه از طریق پیشگیری جمعی نیز اثبات می کند. لذا نه تنها مجازات در اعمال سیاست پیشگیری نفعی ندارد بلکه اتفاقاً از عدالت ترمیمی هم کامل تر است چون عدالت ترمیمی در بیان سیاستهای پیشگیرانه از پیشگیری عمومی غافل مانده است.

دوم گفته شده «نقش حاشیه ای آن (عدالت کیفری) در پاسخ به جرم به گونه ای که تنها تعداد اندکی از جرائم مکشوفه منجر به اعمال ضمانت اجرای جزائی می شود» در مقابل باید گفت که چگونه است که جرائم مکشوفه منجر به اعمال ضمانت اجرای جزائی نمی شود؟ مگر می شود جرمی کشف شود ولی مجرم به مجازات نرسد؟! مگر اینکه بگوییم در اینجا مقصود نویسندگان محترم کشف جرم به معنی صرفاً اطلاع دستگاه پلیسی و قضائی از وقوع جرم است به طوری که بزهکار دستگیر نشود که در این صورت هم باز علاوه بر مبالغه آمیز بودن عبارت «تنها تعداد اندکی!» با ید چنین پاسخ داد که در صورت اعمال عدالت ترمیمی هم معلوم نیست که تعداد جرائم مکشوفه منجر به ضمانت اجرای مورد نظر در عدالت ترمیمی ب کمال برسد و اساساً رابطه بین میزان کشف جرائم با میزان اعمال ضمانت اجرای عدالت ترمیمی بر نگارنده پوشیده است. چگونه است که در عدالت کیفری جرائم مکشوفه کمتر منجر به مجازات می شوند ولی در عدالت ترمیمی جرائم مکشوفه بیشتر منجر به اعمال ضمانت اجرای مدنظر طرفداران آن می شود؟!.

سوم گفته اند: «در سرقت ائتلاف و دعوی از طرفین اصلی آن بویژه بزه دیده که بطور کلی در نظام عدالت کیفری سنتی حاشیه نشین شده است» در پاسخ می گوئیم که هیچ گاه عدالت کیفری دعوی را از شاکی و متهم تر بوده است! به نظر می رسد طرفداران عدالت ترمیمی عدالت کیفری را با نظام کیفری دوران قرون وسطی و داوری تفتیشی اشتباه گرفته اند. چگونه می توان نقش فعال بزه دیده و حتی بزهکار را در کشف جرم و تعقیب و اجرای مجازاتها در عدالت کیفری انکار کرد؟!.

۱ برای نمونه ن ک - دکتر عباس زراعت - حقوق جزای عمومی جلد ۲ ص ۲۸ - چاپ اول

علی الخصوص اینکه در جای دیگر همین نویسندگان^۱ قابل گذشت بودن برخی جرائم را رویکرد ترمیمی نمی دانند. اگر قابل گذشت بودن برخی از جرائم را خارج از حوزه عدالت ترمیمی و در قلمرو عدالت کیفری بدانیم که این مصداق و نمونه بارز توجه عدالت کیفر به ویژه در جریان دادرسی است چهارم در ناتوانی عدالت کیفری سنتی جهت پاسخگو نمودن بزهکار به طریق معنی دار و مفید نیز ناتوانی آن از ارائه پاسخ مفید و مناسب به نیازهای بزه دیدگان را بیان کرده اند که در پاسخ باید گفت که برای همه جرائم نمی توان معیار خاصی برای پاسخگوئی قرارداد. هرچند سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و ... را می توان به پول تقویم کرد و با این معیار بزهکار را مواخذہ نموده لکن در جرائمی چون توهین، نشر اکاذیب، قلب سکه و ... با چه معیاری می توان بزهکار را مورد سوال قرار داد؟ و از این ها بالاتر در مورد جرائم بدون بزه دیده ای چون شرب خمر یا چه ملاکی بزهکار ملامت شود؟ اینها سوالاتی هستند که عدالت ترمیمی از پاسخ دادن به آن عاجز است. گویا طرفداران عدالت ترمیمی تنها جرائم مالی را به عنوان بزه تعریف کرده اند از همه اینها گذشته در جرائم مالی هم عدالت کیفری وظیفه ای در قبال پاسخگو نمودن بزهکار در قبال خساراتی که وارد کرده است در برابر بزه دیده ندارد. خسارت وارد شده بر بزه دیده در دادرسی های حقوقی و بر اساس قواعد مسئولیت مدنی قابل رسیدگی است آنچه عدالت کیفری موظف به پاسخگو نمودن بزهکار در برابر آن است لطومات وارد شده بر نقض قبح ارزشهای جامعه است و نه خسارات شخص افراد.

پنجم گفته شده «تاکید و اعتماد آن (عدالت کیفری) بر مجازات به عنوان پاسخ جرم و زیان وارده: با این نتیجه که یک زیان (جرم) منجر به زیان دیگر (بزهکار) می شود. این روند منجر به افزایش میزان ضرر و زیان در جامع به جای کاهش آن می گردد». در اینجا طرفداران عدالت ترمیمی تعریض ظاهری از ضرر را تصور کرده اند. ضرر آن چیز ملموس مشهودی نیست که در ظاهر دیده می شود. ممکن است یک بیمار دیابتی برای جلوگیری از سرایت بیشتر بیماری خود ناچار به قطع پای خود شود. هرچند که به ظاهر با از دست دادن

پای خود آسیب غیر قابل جبرانی متحمل شده است. اما گر این آسیب به ظاهر زیان بار نبوده چه بسا در معرض خطرات نفسانی شدیدتری قرار می گرفت. بنابراین آنچه به ظاهر دیده می شود نمی تواند ضابطه قضاوت راجع به ضرر یا فایده باشد. آنچه معیار قضاوت پزشک یا هر متخصص دیگری در سایر رشته های علمی قرار می گیرد، منفعتی است که از غایت یک دستور حاصل می شود. اتفاقاً در حقوق هم چنین مسئله ای سابقه دارد. مثال بارز آن در مورد معدوم کردن کالای قاچاق است. چه بسا چندین کالای قاچاق

۱ مقدمه چاپ دوم ترجمه کتاب عدالت ترمیمی اثر هواردزهر ترجمه حسین علامی

به حکم دادگاه معدوم شود. در معدوم شدن کالای قاچاق هیچ کس صحبت از ضرر نمی کند کسی حکم به بازگشت کالای قاچاق به چرخه اقتصادی نمی دهد، و درحین حال معدوم کردن آن ضرر بیشتری به جامعه وارد می شود. به دیگر سخن غایت این حکم نفع نظام اقتصادی جامعه است. در مورد مجازات هم همین مسئله صادق است. نمی توان مجازات مجرم را ضرر روی ضرر دانست. همچنان که قطع پای بیمار یا معدوم کردن کالای قاچاق ضرر روی ضرر نیست.

ششم بر «بی توجهی نظام عدالت کیفری سنتی به تنوع و تعدد فرهنگی، اخلاقی» تاکید کرده اند. حال آنکه وضع مجازات متناسب با فرهنگ و اخلاق هر جامعه اساساً وظیفه دستگاه قضائی نیست. این که چه مجازاتی منطبق بر شرایط فرهنگی و اخلاقی است را مقنن تعیین می کند. از همین رو در کشورهای مختلف برای جرائم یکسان مجازاتهای متفاوت وضع می شود.

هفتم «ناکارآمدی این نظام و عدالت کیفری به ویژه با تأثیر مزمن و طولانی در رسیدگی به پرونده ها نیز قابل تصور نیست. تأثیر در رسیدگی به پرونده ها» نه مشکل عدالت کیفری و مجازات بلکه مشکل تامین منابع انسانی است. همانطور که ریاست محترم قوه قضائیه هم چند بار به این مشکل اشاره کرده اند.

هشتم به «هزینه های فوق العاده اجتماعی و اقتصادی این نظام» اشاره کرده اند. در این زمینه هم نباید از نظر دور داشت که هر تشکیلاتی مخارجی دارد و اصولاً هزینه بر بودن هر سیستمی امری بدیهی است. مسلم است که چه نظام عدالت ترمیمی و چه هر نظام دیگری هم که جایگزین عدالت کیفری شود، کم هزینه تر نخواهد بود.

نتیجه گیری و ارائه راهکار

از آنچه گفته شد می توان به خوبی نتیجه گرفت که آنچنان که برخی از طرفداران عدالت ترمیمی اعتقاد دارند، اعمال مجازات بی فایده نیست بلکه برای صیانت جامعه از قانون شکنی و جرم امری ضروری است. وقتی که قرار باشد بزهکار صرفاً با جبران خسارت ناشی از جرم رها شود اگرچه به خسارت بزه دیده توجه شده است اما رها کردن او برای جامعه خسارات جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. با رها کردن مجرم قبح قانون شکنی در جامعه خواهد شکست و این به معنای نهادینه شدن تدریجی جرم و ناهنجاری است. خسارت بزه دیده را هر زمانی می توان ادا کرد لکن عادی شدن پلیدی بزه هرگاه در میان مردم جا گرفت به سختی قابل درمان است تا جایی که چه بسا فعالیتهای فرهنگی طولانی مدت هم نتواند قبح رفتار مجرمانه را در میان اعضای اجتماع برکند. از سوی دیگر این تصور غلطی است که مجازات را سوای از بزه دیده و بزهکار تنها به سود جامعه تلقی کنیم. مجازات برای بزهکار خاصیت باز پروری دارد. بزهکاری که مجازات می شود با تحمل درد ورنج و رسوائی ناشی از آن، درس عبرت گرفته و به دنبال تکرار جرم نمی رود. همچنین مجازات برای بزه دیده تسفی خاطر او را به همراه دارد فلذا از اعمال خود خودسرانه انتقام جویانه او که منتهی به افلان در نظم جامعه می شود. جلوگیری می کند. لکن در حین حال که معتقدیم تئوری های حذف مجازات زنگ خطری را برای جامعه مدنی به صدا در می آورد اما نمی توان دستاوردهای تفکر عدالت ترمیمی را هم منکر شد. چه دستاوردهاییکه برای بزهکار و چه دستاوردهایی که برای بزه دیده به همراه داشته است. مثلاً باید با جامه عمل پوشاندن به نظریه تفرید مجازاتها، بزهکارانی را که چه بسا پیش از تحمل کامل مجازات به اصلاح رسیده اند و ارائه مجازات نه برای آنها نه جامعه و نه بزه دیده سودی ندارد با نهادهایی چون تعلیق و آزادی مشروط مساعدت کرد. همچنین با استفاده از میانجی گری کیفری به خواسته و اراده بزه دیده به رویارویی مستقیم او توجه ویژه ای مبذول داشت.

بنابراین به طور خلاصه باید گفت که در عین حال که نباید عدالت ترمیمی را جایگزین عدالت کیفری دانست و آنطور که برخی گفته اند مرزهای عدالت کیفری و حقوق خصوصی را برداشت، نباید از دستاوردهای عدالت ترمیمی هم غافل شد، فلذا بایستی عدالت ترمیمی را نه جانشین عدالت کیفری بلکه مکمل عدالت کیفری در راستای تکمیل عدالت کیفری در نظر داشت. در همین راستا نگارنده موارد زیر را به عنوان پیشنهاد مطرح می کند.

۱. استفاده عدالت کیفری از کارشناسان و خبرگان رشته های مختلف بویژه پزشکی، روانشناسی، جامعه شناسی و جرم شناسی در جهت بازگرداندن هر چه بیشتر اوضاع به پیش از ارتکاب جرم چه برای بزه دیده چه برای بزهکار و چه حتی برای جامعه.
۲. اختصاص شعبی از دادگاههای حقوقی برای رسیدگی به مسئولیت مدنی ناشی از جرائم برای تسریع در رسیدگی به آنها.
۳. انجام فعالیتهای فرهنگی برای افزایش قبح جرائم و اعمال ضد اجتماعی در اذهان عمومی در جهت رفتن به سمت کاهش شدت مجازاتها (با این توضیح که هرچه قبح عملی نزد افراد جامعه بیشتر شود نیاز به مجازات شدید در آن مورد کمتر می شود).
۴. توجه بیشتر به فرآیند میانجی گری در جرائمی که بزه دیده آن مرد است، با توجه به اینکه مردان کمتر تحت تاثیر اظهار و ندامت و پشیمانی بزهکار قرار می گیرند. به خصوص در جرائم علیه تمامیت نفسانی (مستوجب قصاص) به طور مثال استفاده از میانجی ها و داوران بیشتر.
۵. توجه بیشتر به آلام حیثیتی و عاطفی ناشی از جرم زنان در فرآیندهای میانجی گری و به طور مثال استفاده از روانشناسان خبره به عنوان میانجی در جرائمی که بزه دیدگان بانوان هستند، نظریه اینکه زنان بیشتر متقاضی جبران خسارات معنوی خود هستند.
۶. توجه بیشتر به فرآیند میانجی گری در سنین بالا چون در این سنین افراد کمتر حاضر به قبول راهکارهای ترمیمی میباشند تا سنین نوجوانی و جوانی. به طور مثال استفاده از میانجی ها و داوران بیشتر در این سنین.
۷. اجباری کردن استفاده از میانجی گری غیرمستقیم در جرائم سنگین و به خصوص قتل عمد به خصوص در قتلهای عمد ناشی از از سبق تصمیم.

۸. توجه به اندیشه تفرید مجازاتها برای شناخت بهتر شخصیت بزهکار و اصلاح او.
۹. محرمانه بودن فرآیند میانجی گری در جرائم مهم^۱ برای مصون نگه داشتن بزهکار از قضاوتهای تند و بدون ضابطه جامعه.
۱۰. هدف مند کردن تاسیساتی چون تعلیق مجازات، آزادی مشروط و مجازاتها جایگزین حبس به خصوص جایگزین های آموزشی

برای بازپروری بزهکاران

مصطفی عباسی - افق های نوین عدالت ترمیمی میانجی گری کیفری.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن مجید
- [۲] جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی - حسین محمد صادقی
- [۳] ژان پرول - تاریخ اندیشه های حقوق کیفری - ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی
- [۴] موسی حسینوند - میانجی گری کیفری در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی
- [۵] سعیده عدالتی - زینب شیدائیان - مهدی شیدائیان - نقش عامل جنسیت در فرآیندهای عدالت ترمیمی (مقاله)
- [۶] علیرضا یزدانیان - طرح اندیشه مسئولیت مدنی سازی حقوق کیفری در حقوق ایران و فرانسه (مقاله)
- [۷] جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران - روح ا..... فروزش
- [۸] محبوبه امینی و محمد فرجیها - جلوه های عدالت ترمیمی در قتل عمل با تاکید بر فاصله ارتباطی میان بزهکار و بزه دیده (مقاله)
- [۹] سید محمد حسینی و حمید بهره مند - ارتشای مقامهای عمومی و دادن رشوه به آنها در آئینه قوانین داخلی و کنوانسیون مریدا (مقاله)
- [۱۰] هواردزهر عدالت ترمیمی - ترجمه دکتر حسین فلاحی
- [۱۱] مهرناز ملا پروری و معصومه افضلی - رویکرد جنسیت محور به قدرت چانه زنی طرفین دعوا در فرآیند میانجی گری (مقاله)
- [۱۲] مصطفی عباسی - افق های نوین عدالت کیفری میانجی گری کیفری
- [۱۳] نقش قاضی در حل اختلافات و میانجی گری کیفری - علیرضا مهدی پور (مقاله)
- [۱۴] عباس زراعت - حقوق جزای عمومی جلد ۲